

این افتتاح، فیلمش ۲۶ سال پیش ساخته شده بود

چشمان خیره کوبریک بر پروندهٔ اپستین



ایمان عظیمی
خبرنگار گروه فرهنگ

فیلم «چشمان کاملاً بسته» استنلی کوبریک، ۲۶ سال پیش، در تابستان ۱۹۹۹ میلادی اکران شد. فیلم آخر این هنرمند و تکسین بزرگ سینمای آمریکا نه فقط به تأویل‌پذیرترین اثر وی تبدیل شد، بلکه به شخصی‌ترین فیلم او و وصیتنامه زندگی سینمایی‌اش نیز بدل گردید. به‌تازگی تعدادی از رسانه‌های بزرگ و کوچک آمریکایی و غربی ادعا کرده‌اند فیلم «چشمان کاملاً بسته» بی‌ارتباط با پرونده حساس «جفری لپستین» نبوده است. اپستین، بانکدار و سرمایه‌دار معروف اهل نیویورک بود که با ایجاد حلقه‌ای بزرگ از زنان و کودکان، نقش دلال محبت را برای افراد سرشناس ایفا می‌کردا پرونده او اکنون ابعاد تازه‌ای پیدا کرده و ردپایی از حضور افرادی چون «مایکل جکسون»، «میک جگر» (خواننده گروه رولینگ استونز)، «وودی آلن» و... هم در آن به چشم می‌خورد. پیش از این مستنداتی دقیق، بر وجود رابطه دوستانه نزدیک میان «دونالد ترامپ» و اپستین حکایت داشت که حضور رئیس جمهور فعلی ایالات متحده در کسب‌وکار کثیف رفیق نیویورکی‌اش را تأیید می‌کرده؛ اما حضور «بیل کلینتون» رئیس‌جمهور وقت آمریکا در املاک اپستین و انتشار گسترده عکس‌های او باعث شد شهروندان آمریکایی با چشمانی متعجب به این پرونده بزرگ و اساسی نگاه کنند و ریمان پوسیده اعتماد خود به چهره‌های سرشناس – از سیاست‌مدار گرفته تا سلبریتی و... – را از بین ببرند. حال فیلم تمثیلی و مملو از نماد کوبریک در لایه‌های بیرونی و درونی روایت خود به چه مسائلی اشاره می‌کرد که باعث شد سسانده‌اش تنها چند روز پس از تحویل نسخه ماقبل نهایی به کمپانی «برادران وارنر» دنیا و مافیهایش را ترک کند؟ پیش از پرداختن به مسئله مرگ مشکوک کوبریک بد نیست داستان فیلم «چشمان کاملاً بسته» را به‌صورت اجمالی مرور کنیم تا از خلل‌ان آن به شباهت‌های موجود میان جراتم اپستین و آخرین اثر سینمایی کوبریک پی ببریم.

– سوژه اپستین در نمای مدیوم شات

دکتر بیل هارفورد (تام کروز) به همراه همسرش آلیس (نیکول کیدمن) به مهمانی بزرگ یکی از چهره‌های مطرح نیویورکی دعوت می‌شوند. ویلیام به درخواست صاحبخانه به طبقه بالا می‌رود تا به وضعیت جسمی زنی به اسم مندلی رسیدگی کند. آلیس در این میان تنها می‌ماند و گرم گفت‌وگو با فردی دیگر می‌شود، پس از ورود به خانه یحیی میان این دو در مورد روابط زناشویی ششان درمی‌گردد که با اعتراف تلخ آلیس دراین خصوص منجر می‌شود. بیل از خانه خارج می‌شود و با دوستش نیک برخورد می‌کند؛ او از یک مهمانی بالماسکه عجیب که ماهیت آن کاملاً مخفی است با بیل حرف می‌زند. دکتر هارفورد تصمیم خود برای رفتن به این

گزارش «فرهیختگان» از جشنوارهٔ فیلم دهوک

اقلیم کردستان؛ زیرزمین سینمای ایران؟



محمدحسین سلطانی
خبرنگار گروه فرهنگ

مهر امسال در جشنواره سلیمانیه عراق، بیش از آنکه عراقی‌ها حضور داشته باشند این بازیگران ایرانی بودند که روی فرش قرمز جشنواره عراقی راه می‌رفتند. نرگس محمدی، فریبا نادری، علی اوجی و سمیرا حسن‌پور در اختتامیه جشنواره سلیمانیه حضور پیدا می‌کنند، در همان حوالی تلو یزیون «روداو» کردستان عراق با نرگس محمدی صحبت می‌کند و درباره نقش «ستایش» از او سؤالاتی می‌پرسد، سربالی که درصد محبوبیتی بالایی در بین مردم مناطق کردنشین عراق دارد. چند روزی از این جشنواره نمی‌گذرد و روداو به سراسر جعفر دوقان می‌رود و با شخصیت پیوتراف درباره «یوسف پیامبر» گفت‌وگو می‌کند. همه چیز بر مبنای منطق سرگرمی پیش می‌رود. «ستایش» و «یوسف پیامبر» برای مخاطبان کردستان عراق جذابند و رسانه‌های آن منطقه و جشنواره‌هایشان تولیدات پر مخاطب را پوشش می‌دهند. تا اینجا‌ی داستان همه چیز عادی است تا اینکه ۳۶۰ کیلومتر از سلیمانیه فاصله بگیریم و به سمت شمال غرب حرکت کنیم. ۴ ساعت و ۱۰ دقیقه که از سلیمانیه فاصله بگیریم به دهوک می‌رسیم. در یکی از شمالی‌ترین نقاط عراق و در ۷۰ کیلومتری تقاطع مرزی بین عراق، ترکیه و سوریه، همانجایی که هر چه پیش‌تر می‌روید ناهمواری‌ها هم بیشتر می‌شود. در میانه همان ناهمواری‌ها، جشنواره‌ای برگزار می‌شود با نام شهر محل برگزاری‌اش، هر ساله و در همین حوالی، فرش قرمزش را پهن می‌کند. جشنواره‌ای که تفاوتی جدی با جشنواره سلیمانیه دارد و فیلم‌های حاضر در آن هم زمین تا آسمان با فیلم‌های سلیمانیه متفاوت است. اصلاً چرا لقمه را دور سر بچرخانیم. در جشنواره سلیمانیا پرندگان جایزه عمدتاً محصولات مجوز گرفته داخل کشور هستند و در دهوک زمین بازی به طور کامل در دست فیلم‌های زیرزمینی بدون مجوز است. در یک قلم از این موارد در جایزه امسال دهوک فیلم جعفر پناهی هم اکران می‌شود تا نزدیک‌ترین اکران «یک تصادف ساده» به مرزهای ایران، در حدود ۳۵۰ کیلومتری نزدیک‌ترین مرز کشور با دهوک باشد. با این همه «یک تصادف ساده» یک فیلم از انبوه آثار زیرزمینی و بی‌مجوزی که در چند سال اخیر در جشنواره فیلم دهوک اکران شده است. اما ماجرا جشنواره دهوک چیست؟

– هرچه از دهوک فاصله بگیرید، اوضاع فرق می‌کند

جشنواره دهوک در هشت روز برگزار می‌شود. بازه زمانی‌اش تقریباً در حد و اندازه جشنواره سینما حقیقت است. برگزارکنندگان جشنواره می‌گویند تمرکز اصلی این دوره بر مسائل جهانی و منطقه‌ای حیاتی نظیر خشکسالی و تغییرات آب و هوایی متمرکز خواهد بود. با این همه در لیست اکران جشنواره دهوک حضور جعفر پناهی با فیلم سیاسی «یک تصادف ساده» قابل مشاهده است که نشان از تمرکز این جشنواره بر مسائل زیست محیطی دارد(۱) البته اوضاع جشنواره دهوک تنها امسال تا این حد سیاسی– زیست‌محیطی نبوده است. سال گذشته هم ۲۷ فیلم کوتاه، مستند و فیلم بلند در دهوک از ایران در جشنواره عراقی پذیرش گرفتند که تنها ۲ اثر در میان آن همه مجوز ساخت در ایران داشتند و باقی تولیدات یا زیرزمینی ساخته شده‌اند یا محصولات چند ملتیی هستند که بیرون از مرزهای کشور فیلمبرداری‌شان انجام شده. این یعنی جشنواره دهوک بدل شده است به حیاط خلوتی برای عمده آثاری که خارج از چهارچوب‌های فرهنگی و سینمایی کشور تولید شده‌اند و عمدتاً مایه‌های سیاسی دارند.

مهمانی را با ردیافت رمز ورود از نیک عملسی می‌کند و با تهیه لباس مخصوص و ماسک با به مجلس موردنظر می‌گذارد. بیل پس از پایان مهمانی به خانه می‌رود و فردا صبح که برای باخبر کردن دوستش نیک از وقایع مهمانی به سمت او حرکت می‌کند، متوجه می‌شود که وی شب قبل، درحالی‌که صورتش آش‌ولاش شده بود به همراه دو نفر دیگر محل اقامتش را ترک کرده است. بعدازاین اتفاق، دکتر هارفورد به محل مهمانی شب قبل مراجعه می‌کند و با نامه‌ای تهدیدآمیز روبه‌رو می‌شود که از وی می‌خواهد بی‌خیال پرس‌وجو و مکاشفه در باب مهمانی شب قبل شود. سپس بیل متوجه می‌شود که دختر مریش حال ابتدای فیلم به دلیل آنچه زیاده‌روی در مصرف مواد اعلام شده درگذشته است! مهمانی بالماسکه بر دوکلمه عبور داشت که بیل به‌خاطر به‌یادنیارودن کلمه دوم باید مجازات می‌شد، اما دختر مریش احوال ابتدای فیلم تصمیم می‌گیرد تا به‌جای دکتر هارفورد تاوان دهد. لقمه اینکه، بیل پس از اتمام ماجرا به خانه می‌رود و متوجه می‌شود که همسرش ماسکی را که او در مهمانی ویژه بالماسکه بر چهره داشته یافته است. آلیس از خواب بیدار می‌شود و دکتر تمام ماجرا را برای وی تعریف می‌کند و بعد از آن این دو به همراه دختر کوچکشان برای خرید کریسمس راهی فروشگاه می‌شوند.

– وقتی کوبریک به مخاطبان‌ش کد می‌دهد

«چشمان کاملاً بسته» در کارنامه سینمایی کوبریک حکم یک شاهکار شخصی را دارد که راه را برای نقدهای روانکاوانه و همین‌طور ارجاعات مربوط به لژهای ماسونی باز می‌کند؛ اما به‌تازگی و با دامنه‌دارتر شدن ابعاد پرونده جنسی اپستین نگاه‌ها با تأکید فراوان به سمت این اثر برگشته و بسیاری از اهالی رسانه یافته‌های جدیدی در رابطه با ارتباط «چشمان کاملاً بسته»، مرگ ناپهنگام کوبریک و پرونده جنسی جفری اپستین پیدا کرده‌اند. کارگردان «پرقتال کوکی» چند روز پیش از درگذشتش کارهای مربوط به نسخه سینمایی «چشمان کاملاً بسته» را در اختیار کمپانی یهودی برادران وارنر گذاشت. این فیلم به ادعان برخی، هشداری در مورد یک فرقه کودک‌آزار توسط چهره‌های برجسته جهانی بود که جزئیات آن نباید در اختیار مخاطبان سینما قرار می‌گرفت و به‌خاطر همین مسئله هم کوبریک را از میان برداشتند تا ۲۴ دقیقه از فیلم در تدوین مجدد عملاً کنار گذاشته شود. باین‌حال کوبریک به شکل کاملاً چیره‌دستانه سرنخ‌های

خود را در فیلم قرار داد تا از دخالت اغیار مصون بماند. این اثر خاصیتی استعاری دارد، به‌طوری‌که تا پیش از ظاهرشدن ردپای جفری اپستین، انجمن مخفی ایلومیناتی، بوهمین گروو و خانواده ثروتمند یهودی روتشیلد نقشی ویژه در تحلیل‌های بینامتنی و فرامتنی افراد و گروه‌های مختلف در مواجهه با «چشمان کاملاً بسته» بازی می‌کردند، ولی سوژه اپستین و ارتباط آن با فیلم کوبریک حامل نشانه‌هایی واضح است که باعث جدی‌گرفتن آن می‌شود. برای نمونه در آخرین سکانس و نماهای فیلم، بیل و آلیس به همراه دختر کوچکشان در حال عبور از یک فروشگاه هستند. دختر در نزدیکی دو مرد بزرگسال – که در مهمانی آغازین فیلم هم حضور داشته‌اند – در پس‌زمینه ایستاده و نگاهش به سمت پدر و مادرش است. او سپس این دو مرد را درحالی‌که از دید دوربین «لری اسمیت» خارج می‌شوند دنبال می‌کند. «راجر اوری» نویسنده مشترک فیلم «داستان عامه‌پسند» سال گذشته در گفت‌وگو با «جورگو» پادکستر معروف آمریکایی از زبان کسانی که در اولین نمایش «چشمان کاملاً بسته» حضور داشتند، نقل می‌کند که در نوع خودش جالب‌توجه است. کوبریک در آن مراسم با فریاد به مدیران برادران وارنر می‌گفت این فیلم من است و شما نمی‌توانید آن را حذف کنید. چهار روز پس از این دعوی لفظی بود که کوبریک درگذشت! راجر اوری ادعا دارد دکتر هارفورد و همسرش دخترشان را به فرقه کودک‌آزاری سپرده‌اند. حرف‌های اوری در پادکست جو روگو مخالفان و موافقانی جدی دارد. مخالفان مدعی آنند که چرا یک فرقه منحرف جنسی باید دست به قتل کارگردانی به شهرت و محبوبیت کوبریک بزند؛ اما مهم‌ترین سند تصویری به‌جامانده در این زمینه را به حال خود رها کند یا آنکه چرا کوبریک با وجود دلایل روشن به‌جای ساختن اثری سینمایی در این زمینه، قضیه را به پلیس گزارش نداده است؟ دلایلی که در رابطه با رد فرضیه نقش داشتن جریان اپستین در مرگ کوبریک و تدوین «چشمان کاملاً بسته» ایراد می‌شود ساده‌لوحانه است، زیرا فرقه‌ای که اعضایش آشکارا وابسته به هسته سخت قدرت در آمریکا و جریان اصلی هالیوود باشند از برقراری تماس یک شهروند مشهور؛ اما معمولی با پلیس نمی‌ترسند که بخواهند با پس بکشند. از این‌ها گذشته، فرقه اپستین و گروه‌های تبهکاری ازاین‌دست ریشه در تاریخ غرب دارند و ردپای آن‌ها در مسائل و اتفاقات ریزودرشت به چشم می‌خورد؛ مسئله‌ای که از دید «آرتور شنیتسلر» در رمان کوتاه «داستان رؤیا» به‌عنوان منبع اصلی اقتباس سینمایی کوبریک هم دور نماند.

گزارش «فرهیختگان» از جشنوارهٔ فیلم دهوک

اقلیم کردستان؛ زیرزمین سینمای ایران؟

– یارادوکس دهوک؛

از نفوذ فرهنگی تا سیاست‌زدگی سینمایی
بررسی حضور سینمای ایران در اقلیم کردستان عراق، از یک واقعیت دوگانه پرده برمی‌دارد که در مرز میان «دنیلماسی عمومی» و «تقابل سیاسی» در نوسان است. رصد رویدادهای هنری در شهرهای سلیمانیه و دهوک، نشان می‌دهد که چگونه تصویر ایران در فاصله چندصد کیلومتر، از یک قدرت فرهنگی محبوب به ابزاری برای نمایش‌های زیرزمینی تغییر ماهیت می‌دهد.

۱ تضاد کارکردی سلیمانیه و دهوک

درحالی که جشنواره سلیمانیه بر مبنای «منطق سرگرمی» و «قربان‌های توده‌ای» بنا شده و با دعوت از ستارگان سریال‌های پر مخاطبی چون ستایش و یوسف پیامبر، نفوذ نرم تولیدات رسمی ایران را به نمایش می‌گذارد، جشنواره دهوک مسیری کاملاً متفاوت را در پیش گرفته است. در دهوک، سینما از قلم هنری و مردمی خود خارج شده و به یک «بیانیه سیاسی» بدل گشته است. آمارها نشان‌دهنده یک شکاف عمیق است: اکران آثاری که اکثریت آن‌ها فاقد مجوز ساخت از داخل ایران هستند، ثابت می‌کند که دهوک نه یک ویرن فرهنگی، بلکه یک «پناهگاه سیاسی» برای آثار زیرزمینی است.

۲ تناقض در شعار و عمل

یکی از نکات کلیدی این گزارش، تناقض آشکار میان اهداف اعلامی و عملکرد اجرایی جشنواره دهوک است. درحالی که برگزارکنندگان مدعی تمرکز بر مسائل اقلیمی، خشکسالی و سینمای گُردبان هستند، حضور فیلم‌هایی نظیر اثر جعفر پناهی که فاقد هر سه ویژگی است، نشان‌دهنده یک «استاندارد دوگانه» است. این رفتار ثابت می‌کند که برچسب‌های زیست‌محیطی و قومیتی، تنها پوششی برای اکران آثاری است که هدف‌گذاری آن‌ها نه هنر، بلکه چالش با حاکمیت فرهنگی ایران است.

۳ اقتصاد جایزه و تنفس مصنوعی به سینمای حاشیه‌ای

بخش مهمی از استمرار این جریان، مدیون سازوکار مالی جشنواره‌های منطقه‌ای است. جوایز دلاری دهوک که در برخی موارد از جشنواره‌های طراز اول ایران نیز فراتر می‌رود، عملاً به‌عنوان یک موتور محرک برای سینمای زیرزمینی عمل می‌کند. این مبالغ، هزینه‌های تولید آثار آमतور و درجه‌چندی را تأمین می‌کنند که به دلیل ضعف مفراط تکنیکی، دیگر جایی در فستیوال‌های معتبر جهانی ندارند. در واقع، دهوک با اهدای این جوایز، به جریانی که در حال افول است، «تنفس مصنوعی» می‌دهد تا چرخه تولیدات بدون مجوز همچنان زنده بماند.

۴ فرسایش تصویر ملی در غیاب کنشگری

در نهایت، آنچه از این گزارش برمی‌آید، هشدار نسبت به «تغییر ذائقه» و «تخریب برند» سینمای ایران در منطقه است. در شرایطی که مردم اقلیم کردستان همچنان سینمای ایران را با میراث عباس کیارستمی و درام‌های خانوادگی محبوب می‌شناسند، انفعال در برگزاری جشنواره‌های منطقه‌ای قدرتمند، فضا را برای روایت‌های تک‌بعدی و سیاسی باز کرده است. اگر این روند ادامه یابد، تصویر فاخر و هنری ایران در ذهن مخاطبان، جای خود را به آثاری خواهد داد که نه از دل فرهنگ مردم، بلکه از دل بازی‌های سیاسی برخاسته‌اند.

ویرایش به‌جای تقدیس؛

یک موضوع‌گیری در کارتون

خط‌هایی که پیر نمی‌شوند!

فاطمه قربانی

خبرنگار

نمایشگاه «کارتون را با ویرایش و پیرایش ارتقا دهید» محمدحسین نیرومند، بیش از هر چیز یک گام دیگر در فرایند تحول هنر کارتون است. نیرومند با دستاوردهای فنی و مفهومی خود در دنیای کاریکاتور، همیشه توانسته است این هنر و چهارچوب‌هایش را به چالش بکشد و هر بار نگاه‌ها را به نقطه‌ای جدید خیره نگاه دارد. این نمایشگاه که به بازخوانی ۵۰ اثر از کارتون‌های گذشته‌اش پرداخته، نه‌تنها یک مرور بر گذشته آثار است، بلکه نشان‌دهنده فرایند مستمر تکامل هنری نیرومند است. در اینجا، ویرایش آثار قدیمی نه به معنای دوباره ساختن آن‌ها، بلکه به معنای ارتقای بصری و مفهومی است که به نوعی بازتعریف می‌شود.

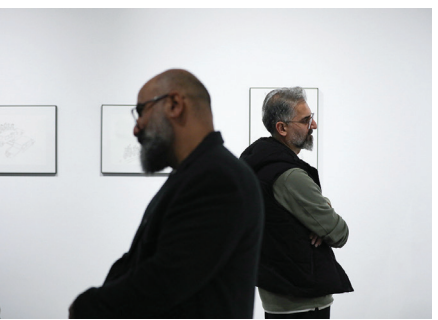
نیرومند که به طور مداوم در آثارش بر ایده‌پردازی تأکید داشته است، این بار نیز از همان اصول ابتدایی خود، یعنی سادگی خط و دقت در ترکیب‌بندی، استفاده کرده تا به خلق آثاری برسد که در عین حفظ ویژگی‌های اصیل، معنای عمیق‌تری را انتقال دهند. او معتقد است که هنر کارتون به شدت به ایده وابسته است و زمانی که ایده‌ای شکل می‌گیرد، کارتون عملاً شکل گرفته است؛ اما در این نمایشگاه، کارهای قدیمی خود را دوباره ویرایش کرده و به سطحی بالاتر از آنچه که بوده، رسانده است. این در واقع فرایندی است که او آن را نه فقط تغییر، بلکه ارتقا و تکامل آثار می‌داند.

یکی از ویژگی‌های قابل توجه نمایشگاه این است که نیرومند به طور سیستماتیک و آگاهانه به ایده‌های خود نگاه کرده و حتی برخی از آن‌ها را دوباره پرورش داده است. این تغییرات به گونه‌ای است که می‌توان گفت کارتون‌ها نه تنها از نظر بصری، بلکه از نظر مفهومی و از زاویه معنایی که به دنبال رساندنش هستند نیز به ارتقای جدیدی دست یافته‌اند. آثار نیرومند، چه در سبک و چه در محتوا، از جایی شروع کرده‌اند که ابتدا خام و بدون پیچیدگی‌های امروزمین به نظر می‌رسند؛ اما پس از ویرایش و تغییرات اعمال شده، به آثاری پیچیده و تأثیرگذار تبدیل شده‌اند که همچنان بُعد طنز و انتقادی خود را حفظ کرده‌اند.

در میان آثار به نمایش درآمده، ویژگی‌ای که همگان متوجه آن می‌شوند، توجه خاص نیرومند به مفهوم اجتماعی و سیاسی است که در دل هر کارتون نهفته است. این ویژگی به وضوح در سخنان مسعود شجاعی طباطبایی، چهره برجسته کاریکاتور و هنر تجسمی نیز منعکس می‌شود. شجاعی طباطبایی که خود از بنیان‌گذاران گروه کاسسنی و از همکاران دیرینه نیرومند است، از آن به‌عنوان یکی از نخستین جریان‌های کاریکاتور پس از انقلاب یاد می‌کند و تأکید دارد که نیرومند توانسته است در هر دوره تاریخی، با نگاه نقادانه و هوشمندانه خود به موضوعات مختلف، آثاری خلق کند که در عین سادگی، عمق معنایی بالایی دارند.

همچنین آیدین مهدی‌زاده، مدیرکل دفتر هنرهای تجسمی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز به این نکته اشاره می‌کند که آثار نیرومند در این نمایشگاه، نه‌فقط بازنمایی از گذشته‌اند، بلکه نگاهی نوبه تاریخ هنر کاریکاتور و حتی به روش‌های سنتی کاریکاتوری دارند. این نگاه ویرایشی که در آثار نیرومند مشاهده می‌شود، در واقع نوعی بازتولید فکر و فرهنگ است که از نظر او، کاریکاتور می‌تواند به ابعدای فراتر از قاب‌های دوبعدی برسد و در فضایی گسترده‌تر از جمله کاریکاتور سه‌بعدی و استفاده از المان‌ها در فضا، خود را نمایش دهد؛ این اتفاق دقیقاً همانی بود که در طراحی و فضاسازی‌های این نمایشگاه رخ داد. علاوه‌بر تابلوهای نقاشی نصب شده روی دیوار، زمین زیرپای بازدیدکنندگان نیز خالی از هنر کاریکاتور نبود. در این نمایشگاه، بر خلاف بسیاری از نمایشگاه‌های دیگر که تنها آثار هنری را در قالب ثابت و بدون تغییر به نمایش می‌گذارند، شاهد بازخوانی و تکامل مداوم هنر هستیم. نیرومند با ویرایش و ایجاد تغییرات در آثار خود، یادآور می‌شود که هنر نه فقط یک بازنمایی، بلکه یک فرایند زنده و پویاست که می‌تواند با هر مرور و بازخوانسی به لایه‌های جدیدی از معنای خود دست یابد. این نمایشگاه نه تنها یک ایستگاه در مسیر تکامل نیرومند است، بلکه دعوتی است به بازاندیشی در رابطه با مفهوم کاریکاتور و جایگاه آن در هنر معاصر ایران.

نمایشگاه «کارتون را با ویرایش و پیرایش ارتقا دهید» پیشتر از یک رویداد هنری، یک تجربه فرهنگی است که اثبات می‌کند هنر کاریکاتور، حتی در ساده‌ترین خطوط و تصاویر خود، می‌تواند ابزاری قدرتمند برای بیان نظرات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی باشد. مجالی که حتی نامش نیز یک بیانیه هنری– اجتماعی است.



یکشنبه ۳۰ آذر ۱۴۰۴



شماره ۴۵۸۷



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE

فرهیختگان